بررسی تأثیر زبان محاوره در دستور زبان فارسی

عسکری ابراهیمی جویباری

استادیاردانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

با توجّه به شواهد فراوان درمتون منظوم ومنثوردرمی یابیم که زبان مردم کوچه و بازار با زبان رسمی ازآغاز ادب فارسی تا روزگارما همواره همراه و هماهنگ بوده است وموجب خلق برخی از مسایل دستوری مانند اِتباع، اسم صوت، تخفیف، قلب، ابدال و غیره گردید که در زبان رسمی و اداری بی سابقه است و هنوز پس از گذشت قرنها از پدید آمدن آن، همچنان در زمرهٔ زبان محاوره به شمار می آید و ازسوی دیگر زبان محاوره در بخشهایی نظیر: نشانهٔ جمع، اعداد، مبهمات، منادا، واحد شمارش و غیره که در زبان رسمی و فاخر کاربرد دارد، نکات تازه و بکری را به موضوعات دستوری افزوده و سبب تغییرات و دگرگونیهایی گردیده است که درکتابهای دستور بدان اشاره می شود. دراین مقاله برای نشان دادن شمّه ای ازتأثیر زبان محاوره دردستورزبان فارسی و با توجّه به نقش برجستهٔ شاعران معاصر در پیوند زبان رسمی و ادبی با زبان مردم کوچه وبازار سعی شد تا شواهدی از دوره‌های مختلف بویژه دورهٔ اخیر ارائه گردد.

کلید واژه ها: زبان محاوره، شعرا، دستور زبان، اِتباع، اسم صوت و....

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۹۵ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۹۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

ناهمسان.» (انوری واحمدی گیوی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۰۱)

مانند: بَهمان و فُلان و کج وکوج:

هربزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ
نشود خُرد به بد گفتنِ بَهمان و فُلان

(فرخی، ۱۳۷۱: ۳۰۴)

ننه دریا، کج وکوج
بد دل و لوس و لجوج

(شاملو، ۱۳۸۳: ۴۰۶)

اسم صوت

اسم صوت «لفظی است مرکّب که معمولا از طبیعت گرفته وخود بیانگرصداهایی ازقبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن حیوانات وصوت به هم خوردن چیزی به چیزی است.» (انوری واحمدی گیوی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۰۲) بازتاب اسم صوت در ادب فارسی بسیار گسترده ومتنوّع است. اسم صوتها را ازآن جهت که موضوع آن چه کسی یا چه چیزی است، می توان به چهاردسته تقسیم کرد:

الف) اسم صوتهای انسان

برخی ازاسم صوتهایی که مربوط به انسان است، ودرشعرفارسی شواهد فراوانی می توان برای آن ذکر کرد، عبارت اند: خُرخُر، فُجفُج، کِخکِخ (صدا وآواز سرفه کردن، صدای خندهٔ بلند)، های های، ها یا های:

در رو فُتاد او آن زمـان، از ضربتِ زخمِ گران
خُرخُرکنان چون صَرعیان، درغَرغَرَهٔ مرگ وفنا

(مولوی، ۱۳۷۵، ۲: ۵۹)

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

کاربرد آن برای غیرانسان، ناشی ازهنرشاعر درجانبخشی اشیاست:

نالهٔ جغدان و تاریکی کوه

های هایِ آبشارِ با شکـوه (نیما، ۱۳۸۳: ۳۵)

وجود دو اسم صوت در یک بیت، شواهد فراونی می توان ذکر کرد:

کِخـــکِخـــی و هـــای و هـــویـــی مـــی زدنـــد

تـــا کـــه چنـــدیـــن مســـت و بـــی خـــود مـــی شـــدنـــد

(مولوی، ۱۳۸۴، ۳: ۴۳۰)

کِـــخ کِـــخ انـــدر فـــقـیـــر چیـــســـت خـــری

چِـــک چِـــک انـــدر چـــراغ چیســـت تـــری

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۸۴)

مجلـــسِ لـــهـــوِ تـــو پُـر مشغـلـه و هـــو یا هـو

خانـــهٔ خصـــمِ تـــو پُـــر ولـــولـــه و هـــا یـــا هـــای

(انوری، ۱۳۷۶: ۳۴۲)

افـزودن الـف میـانونـد بین اسم صوتهـا، علاوه بـرتکـــرارعمـل، ترکیب را به زبان محـاوره ای نزدیک تر مـی کنـد. نظی‌ـر: ژَغاژَغ (پیوسته دندان غِرچَّه کردن).

تـــلـــخ و شـــیـــریـــن در ژَغـــاژَغ، یـــک شَـــی انـــد

نقـــص از آن افـــتـــاد کـــه هـــم دل نیَنـــد

(مولوی، ۱۳۸۴، ۳: ۴۶۷)

ب) اسم صوتهـای حیوانات

این نوع از اسم صوتها درنظـم ونثرفـــارســی بسیـار متنـوّع اسـت: بَقَـربَقـــو، جِیک جِیک، چـوک وچـوک، چهچهـه، زَو زَو، شَیهه، غُنبای، قوقولی، کاغ کاغ و ماژ

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

از درون نـــهـــفـــتِ خـــلـــوت ده.

(نیما، ۱۳۸۳: ۱۵۷)

چوک و چوک!...گم کرده راهش درشب تاریک

شـــــب پـــره ی ســـاحـــل نـــزدیـــک

(همان: ۱۹۵)

مانده تا مرغ سر چینهٔ هذیانی اسفند صدا بردارد.

پس چه باید بکنم

من که درلخت ترین موسم بی چهچهه سال

تشـنهٔ زمـــزمه ام.

(سپهری، ۱۳۸۶: ۳۷۸)

اسم صوت هوهو که خاقانی آن را برای آواز گوزنان به کارمی برد، و درنزد او، به خاطرآنکه «به اصطلاح عرفا واهل معنی به ناله وزاری به درگاه خداوند نیز نظر دارد.»(سجادی، ۱۳۸۲، ۲: ۱۶۴۸) مقدّس شمرده می شود:

بر کوه چون لعاب گوزن اوفتد به صبح

هـویی گـــوزن وار به صحرا بـــر آورم

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۴۳، همچنین: ۳۶۹)

درشعـــرشاملو هوهو اسم صوت جغد است که در ادب فـارسی نمـاد شومی و ویرانی اسـت، کـه البتّه می توان لااقل در این زمینه ذوق و لطافت دوشاعررا با هم سنجید:

از سحر تا دلِ شب جغده که هوهو می زنه.

(شاملو، ۱۳۸۳: ۴۰۲)

اگر چـــه در جـــای دیـــگر می گوید:

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

ج) اسم صوتِ اشیا

از آنجا که موضوع شاهنامه، نبرد وستیزاست، اسم صوت ابزار و آلات جنگی، مانند: تراک، ترنگ، ترنگاترنگ، چاک، چاک چاک وچکاچاک بیشتربه گوش می رسد:

بـــر آن تـــرکِ زرّیـــن و زرّیـــن ســـپـــر
غمیـــن شـــد ســـر از چـــاک چـــاک تبـــر

(فردوسی، ۱۳۷۰، ۱: ۲۳۵) ۷

جُرَّست: «این ساختار صرفی، برای بیان صدای ناگهانی یک حادثه از قبیل شکستن، پاره شدن، فرو ریختن، و امثال آن در خراسان هنوز رواج دارد. می گویند: شرقّستی کرد و شاخه شکست، یا جرینگستِ شکستن لیوان را شنیدم، یا گرُمبستی کرد و سقفِ خانه فروریخت. قاعده این است که اسم صوتِ شرَق یا جرینگ یا گُرُمب اضافه به پسوند ست و به صورت شرقّست و جرینگست و گُرُمبست و... درآید، در متون قرن پنجم و ششم این کاربرد رواج دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۶۸۵ –۶۸۴)

زین سخن، دیوانه درشست اوفتاد زانکه اندر سقف جرّست اوفتاد

(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۷)

کاربرد آن در شعر شاملو، نشان از علاقه و دقّت نظر او در کاربرد واژه ها در متون کهن است، چنانکه دیوان

او شاهدی بر این ادّعاست:

چون هرَّســـتِ آوارِ دریـــغ
می شنیدی...
یا هُرّستِ ۸ شکستِ توهمی

(شاملو، ۱۳۸۳: ۱۰۲۵)

اسم صوت اشیا نیز به فراوانی در شعر شاملو به کاررفته است: تیک و تاک(۱۵۰)،

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

زیگ. زاگ. سازش بود، درد افزای (نیما، ۱۳۸۳: ۳۶۰)

نسبت دادن اسم صوت حیوانات به اشیا از دیگر نوآوریهای شعر معاصر محسوب می گردد:

چِکچِکِ چلچله از سقفِ بهار (همان: ۲۸۶)

و پاسخ زورق بان را شنیدم بر زمینه ی امواجِ همهمه گر

(شاملو، ۱۳۸۳: ۵۵۲)

و زاریِ جانِ بی قـــرار را بـــا هـــیاهـــویِ بـــاران

در آمیختن. (همان: ۶۲۴)

موارد دیگردردیوان شاملو: جامِ قهقهه همّت (۱۰۴۵)

اسم صوت خِش خِش به طورهمزمان برای قَصیل(سبزهٔ جو) و خنده از شگفتی‌های هنر شاعر است:

خنده ها چون قَصیلِ خشکیده، خِش خِشِ مرگ آور دارند. (همان: ۳۸۳)

قلب و ابدال

در زبان گفتار، تلفّظ هایی وجود دارد که بر سهولت کاربرد و تسامح و تساهل کاربرد زبانی دلالت دارد و کلمات و ترکیبات به صورت حذف، قلب، ابدال و افزایش، هم تلفّظ و هم نوشته می شود. این تغییر و تحوّلات فقط مختصّ زبان فارسی نیست. مثلا اهل تحقیق دربارهٔ قلب گفته اند که «در تمام زبانهای عالم موجود است و همهٔ زبانها عادت دارند که بعضی کلمات را به طریق مقلوب اَدا کنند، و از این عمل گاهی دولغت به وجود می آید، که یکی اصل و دیگری مقلوب آن است. در زبان دری نیز به سبب اختلاط و امتزاج لهجه ها حروف به یکدیگر بدل می شود، که نمونهٔ آن در

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

در سایهٔ آن لطفِ نو، آخر گشایم قلـفِ تو

در سر نشسته الفِ تو، زان طُرّه ای آویخته (همان: ۱۲۴۲)

داش آکِل مردِ لوطی،

ته خندق تو قوطـی!

توی باغِ بی بی جون

جم جمک بلگِ خزون! (شاملو، ۱۳۸۳: ۴۰۳)

برخی ازواژگان به سبب دهان به دهان گشتن به چندین شکل در آمده است. چنانکه واژهٔ نیلوفر: نیلُپَر، نیلُفَر، نیلُوپَر، نیلُوپَل، نیلُوفل که حذف و ابدال در آن دیده می شود.

خونِ دلهاست درین جامِ شقایق گون تیرگیهاست درین نیلُپری چادر

(پروین اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

همچنین واژگون به صورتهای باژگون، باژگونه، باشگونه، واژونه، واژگون، واژگونه استعمال شد:

ای کارِ تو زِ کارِ زمانه نمونه تر او باشگونه و تـــو از او باشگـونه تر

(شهید بلخی، ۱۳۷۰، ۱۳: نقل از پیشاهنگان شعر پارسی)

اگر نه همه کارِ تو باژگونه ست چرا آنکـه ناکـــس تر او را نـــوازی

(مصعبی، ۱۳۷۰: ۷۲، همان)

فریدون چو گیتی برآن گونه دید جـــهان پیـــشِ ضـحّاک واژونه دید

(فردوسی، ۱۳۷۰، ۱: ۴۶)

من همان مرغ ام، به ظلمت باژگون... (شاملو، ۱۳۸۳ : ۳۲۲)

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۱۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

کارگیری اعداد به شیوهٔ عامیانه است:

بـه یک دوشب کـه سه چار اهل پنج و شش ساعت
به هفــت هشــت حِیَــل نُــه دَه آرزو رانــدیــم
به بیسـت سی غم و چل پنجــه اَندُهان چون صیـد
بــه شصــت واقــعه هفتــاد روز درمــانــدیــم

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۷۸۷)

ســـوارانِ تـــرکـــان تنـــی هفـــت و هشـــت
در آن دشـــتِ نخـــجیـر گـــه بـر گـذشـــت

(فردوسی، ۱۳۷۰، ۲: ۳۲۴)

۳- جمع بستن اعداد: اهل تحقیق بر آنند که اعداد را نمی توان جمع بست؛ زیرا «عدد صفت است و بنابر اصل عدم مطابقهٔ صفت و موصوف، اصولاً جمع بسته نمی‌شود، و آنچه به ندرت جمع بسته شود، از موارد استثنایی و نادر است. ۱۱ در سایر اعداد، حالت جمع، به ندرت دیده می شود؛ ولی در محاوره استثنایی است. نظیر: بیستها را بردار، بلکه برنده باشد. پنجها را زمین بگذار، ششها را بردار، و نظیر چارها و هشتها در این بیت لامعی گرگانی:

شطـرنـجِ خویش دیـدی رفتــه همـــه زِ نطـــع
نَـــزهشتهـا بمـــانـــده بَـــرو بَـــر، نـــه چـــارها»

(نشاط، ۱۳۶۸: ۱۴۴- ۱۴۳)

مبهمات

مبهمات «کنایاتی هستند که درمعانی آنها یک نوع ابهام است.» (خیامپور، ۱۳۸۲: ۳۳) برخی ازمبهمات

در زبان غیررسمی و محاوره ای کاربرد فراوانی دارد. فُلان و بَهمان از آن جمله است:

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۱۵ ◇◇◇

محاوره.» (انوری واحمدی گیوی، ۱۳۷۷، ۲: ۱۷۴)

فلک زین دو تا نـــانِ زرد و ســـپید
همـــه اِجراء نـــاکســـان می دهـــد (خاقانی، ۱۳۵۷: ۷۶۹)

«والله! ازین مجموع یک تا نانی بهتر بوذ» (افلاکی ۱۳۷۵، ۱: ۲۰۴)

هـــر روز از بـرای سـگ نفـسِ بو سـعیـد
یـک کاسـه شوربا و دو تا نانـت آرزوست (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶۵)

حاصل کلام

بسامد بالای زبـان محـاوره در شعـر شاعـران نخستین، بـه ویـژه رودکی و فردوسی، نشان می دهد که شعر آغازین مزیّن به زبان و فرهنگ عامّه بوده است و در واقع در تمامی دوره های ادب فارسی زبان مردم کوچه و بازار همراه و هماهنگ با زبان فاخر و رسمی به حیات خود ادامه داد.

در مجموع، آنچه که از زبان محاوره در ادب فارسی راه یافته، میراث گرانبهایی است، که از جوانب گوناگون قابل بررسی و تجدید نظر می باشد. شواهد فراوانی که دستور نویسان از متون منظوم و منثور ارائه می دهند، حاکی از آن است که شعرا و نویسندگان بی آنکه خود بخواهند، در تدوین دستور زبان فارسی نقش اساسی ایفا کرده اند؛

بنابراین بخش عمده ای از زبان محاوره اساس و معیار زبان رسمی و اداری است، و بخشی دیگر درزبان رسمی جایگاهی ندارد، و فقط کاربرد آن در بین مردم کوچه و بازار محسوس است. آنچه که از زبان مردم عوام در متون منظوم و منثور بازتاب یافت و سپس در دستور زبان فارسی جایگاه خود را تثبیت کرد، بسیار گسترده است و در مجموع از دو دیدگاه قابل بررسی است. نخست آنکه برخی از مسایل دستور زبان فارسی مدیون زبان مردم کوچه و بازار است وبا گذشت قرنها از تولّد آن هرگز به

زبان رسمی راه نیافت، اِتباع، اسم صـوت، حذف، قـلب، ابدال و افزایش ازآن جمله است. دوم آنکه زبان محاوره بحثهای جدیدی درحوزهٔ دستورمطرح کرده است. نظیر مخفّف کردن و جمع بستن و تخمین اعـداد، همچنین درقاعدهٔ جمع بستن واژه ها نیز تغییراتی پدید آورد؛ یعنی با افزودن نشانهٔ جمع ها به جای ان، اهل ادب را مغلوب زبان خود کرد و بسیاری از اینگونه مسایل که حتّی آوردن فهرستی از همهٔ آنها در این مقال نمی گنجد. در ضمن باید گفت که اگرچه شعر معاصردنباله رو سنّت پیشینیان است؛ ولی برخی از شاعران بزرگ معاصر با استفاده ازدستمایه های عظیم علمی وادبی و پیوند آن با زبان رسمی و محاورهٔ دیروز و امروز، نوآوریهایی نیز در عرصهٔ زبان و ادب فارسی عرضه کرده اند.

۱- برای مطالعهٔ نمونه ای از غلطها و سستیها و ابتذالها و نارسایی ها در شعر قرن نهم ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: صص۳۶۹- ۳۶۵

۲- ولی«دربرخی از کتب قواعد، آن را از باب افتعال مانند اتّحاد دانسته اند.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۷، ۲: ۹۸)

۳- تَرت: پریشان، پراکنده، تباه. و مَرت متتابعِ آن است. مثل: دَغَل مَغل.(لغت نامهٔ دهخدا)

۴- موارد دیگر: مولوی، ۱۳۸۴؛ صص: ۲۴۰، ۲۷۳، ۵۷۴ و....

۵- بِج بِج: «لفظی که شبان، گوسفندان و بز را بدان خواند.» (لغت نامهٔ دهخدا)

۶- ازعجایب این که هم امروز، دربخش اعظم روستا های خراسان بانگ گاو را عُنبای/عُنبَی می گویند، از جمله در کدکن وازمتون کهن نیز می توان شواهدی برای این کاربرد یافت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۶۰)

۷- برای مطالعهٔ شواهد هر یک از این اصوات در شاهنامه، ر.ک: شفیعی، ۱۳۷۷: ۳۶۶- ۳۶۴.

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۱۹ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۲۱ ◇◇◇